

## عیلام<sup>۵</sup>

### یکی از سرچشمه‌های تمدن ایرانی

بحث ما راجع به منطقه‌ای از سرزمین ایران است که زمانی که هنوز دنیا بدستی با فرهنگ و تمدن آشنا نشده بود، کانون یکی از درخشانترین تمدنهای بشری بشمار می‌آمد. این تمدن بقدری پرمایه بود، که مانند ستارگانی که پس از مرگ هنوز سالها نور آنها افشاند می‌شود هنگامیکه زوال عیلام فرارسید نیز تا مدت‌های مدید باقی بود، و چراغ راه اقوام جدیدی گردید که در این سرزمین جایگزین قوم پیشین شده بودند. عیلام یکی از سرچشمه‌های الهام‌پارسیها و سپس شاهنشاهی هخامنشی در خلق تمدن درخشان ایران آریایی گردید.

در سیلک، در اواخر هزاره چهارم، نمونه‌های فراوانی از نفوذ هنری عیلام می‌یابیم که از تمدن محلی غنی‌تر و بهتر بوده است. حتی در هند این نفوذ هنری را مشاهده می‌کنیم؛ چنانکه در دره‌های سند، و مهرهای استوانه‌ای، و ابزار آرایش یافت شده، که از عیلامها تقلید گردیده است. البته از هند نیز بعضی نمونه‌های هنری مانند سنگهای تزئینی که نقوشی بر آنها حکاکی شده به عیلام آورده شده بود. در مصر، قبل از سلسله‌های شاهی نفوذ تمدن شوش دیده می‌شود، که از طریق تماسهای بازرگانی منتشر گردیده بوده است.

اصولاً شوش پایتخت عیلام، مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده که هر یک در دیگری تأثیر داشته است: یکی تمدن جلگه بین‌النهرین و دیگری تمدن نجد ایران گیشمن در این باره می‌گوید: «کاراو (منظور شوش است) عبارت بود از: دریافت داشتن، توسعه بخشیدن، و سپس انتقال دادن». بابلی هاقسمت مرتفع سرزمینی را که در مشرق کشورشان قرار داشت «الامتو» یا «الام»<sup>۲</sup> یعنی «کوهستان» و شاید «کشور طلوع خورشید» یعنی مشرق مینامیدند و این نام تا بامروز در گوشه‌ای از جنوب غربی ایران کورسو می‌زند.

عیلام که تاریخش از چهار هزار سال پیش از میلاد آغاز می‌گردد، (ولی از ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد تیز آثار زندگی در آن کشف گردیده است)، به ناحیه‌ای اطلاق می‌شده که از شمال بکوههای بختیاری، از جنوب بخلیج فارس تا بوشهر، و از مغرب به دجله، و از مشرق بقسمتی از فارس محدود می‌شود و شامل ایالات خوزستان و لرستان امروزی، پشتکوه و کوههای بختیاری بوده است. این حدود پیوسته ثابت باقی نماند، و زمانی که عیلام در اوج عظمت بسر می‌برد، از سمت مغرب به بابل و از مشرق باصفهان، گسترش می‌یافت.

بدین ترتیب مملکت از دو قسمت کوهستانی و دشت تشکیل شده بود، که قسمت اول در شمال قرار داشت و بمناسبت وضع جغرافیائی و معاین صعب‌المبور دست نخورده تر و باصطلاح

\* سخنرانی در کنگره تاریخ وزارت فرهنگ و هنر.

ابتدائی تر مانده بود. در حالیکه قسمت دوم یعنی ناحیه دشت که در همسایگی ملل متمدن زمان واقع و پیوسته با آنان در تماس بود، مرکز یکی از مهمترین تمدنهای ایران کهن گردید. عیلام بچند ایالت مستقل تقسیم میشد، که مهمترینشان عبارت بودند از: آوان<sup>۱</sup> در شمال غربی سوزیان<sup>۲</sup> در کنار رودهای دز و کرخه، سیماش<sup>۳</sup> که شامل قسمت شمال و شمال شرقی دشت خوزستان بود؛ انزان یا انشان<sup>۴</sup> که بمنطقه شرقی و جنوب شرقی مال امیر بختیاری اطلاق میشد و پارسوماش<sup>۵</sup> که شامل مسجد سلیمان امروزی بود. شهرهای عمده آن عبارت بودند از:

شوش که بمنزله پایتخت بود، دوراوتاش<sup>۶</sup> که زمانی قلب و مرکز سیاسی و مذهبی عیلام محسوب میکردید، و امروزه به جازانبیل معروف است، هیدالو<sup>۷</sup> و ماداکتو<sup>۸</sup>. عیلام در نقطه برخورد دودنیای متضاد قرار داشت و بمنزله دروازه نجد ایران بر سر راه غرب و در عین حال امتداد طبیعی خاک بین النهرین سفلی در شمال خلیج فارس محسوب می شد، و همین موقع جغرافیائی موجد زندگی سیاسی و فرهنگی آن گردیده بود. زیرا این سرزمین از ابتدای ایجاد تادم زوال در کنار همسایگانی میزیست که دارای تمدنهای درخشانی بودند. مانند آکادوسومر که بعدها دولت بابل را تشکیل دادند و از آن پس بابل تمدن عظیم خود را به وی عرضه داشت. دولت بزرگ و مقتدر آشور یکی دیگر از همسایگان آن بود که در سر نوشتش تأثیر مستقیم داشت. اورارتو<sup>۹</sup> واقع در ارمنستان کنونی، که حکومتی معظم و تمدنی معتبر داشت، و هر چند دور از عیلام میزیست با این حال از طریق معا بر زاگرس و با واسطه اقوام مسکون در سر راه چون «لولویی»، «هاو» و «گوتی»، «هاو» و از طریق تماسهای تجارتی اشعه تمدنی خود را باین سوی میفرستاد.

متأسفانه تاریخ عیلام بسیار گنگ و نامعلوم است، و اطلاعات ما از چگونگی وضع این سرزمین ناقص و نارسا. علت آن در دست نبودن اسناد و مدارک است که این خلاء نیز خود علل گوناگون دارد: اول آنکه عیلام در طول زندگی تاریخی خود بارها مورد تهاجم و قتل و غارت همسایگانش قرار گرفته و مسلماً در طی این تهاجمات هر بار تعدادی از اسناد از بین رفته است. دوم آنکه اصولاً عیلامیها بنگاشتن وقایع تاریخی و آداب و رسوم خود پایبند نبودند و کمتر سند کتبی بر جای میگذاشتند و بیشتر آنرا در حافظه مخفی نگاه میداشتند و سینه بسینه بنسلهای بعد منتقل میکردند.

«پیر آمیه» دانشمند فرانسوی که بتازگی کتاب سودمند و بدیمی در باره این سرزمین تدوین کرده است<sup>۱۲</sup> در این باره میگوید: «میتوان تمدن عیلام را همردیف تمدن سومر و سپس بابل دانست و اگر آنگاه که شایسته است، معرفی نگشته دلش آنست که از روی شهادت اسناد و مدارک دشمنانش معرفی شده. در این اسناد نیز عیلام چون سرزمینی تلقی گردیده که فقط برای

Anshân یا Anzân - ۴	Simash - ۳	Susiane - ۲	Avan - ۱
Mâdâktû - ۸	Hidâlû - ۷	Parsumâsh - ۶	Dur - untâsh - ۵
	Gûtis - ۱۱	Lulubis - ۱۰	Urartû - ۹

۱۲- این کتاب توسط اینجاناب بفارسی ترجمه، و چاپ شده است. انتشارات دانشگاه

تهران.

ویران و غارت شدن بوجود آمده است،<sup>۱</sup> این عقیده کاملا درست است، چه آنچه که ما از تاریخ عیلام میدانیم بنا بر نوشته‌ها والواح و کتیبه‌های سومری و بابلی و آشوری است و همه همانطور که «آمیة» میگوید اینان چشم طمع بآن دوخته و دشمنش بوده‌اند.

برای روشن شدن تاریخ عیلام مهم‌ترین تکیه‌گاه ما، کشفیات باستان‌شناسی است که ازمدهتها پیش آغاز شده. این کشفیات در ابتدای کار چون باوسائل ناقص و غیرعلمی انجام گرفته مقدار زیادی از گنجینه‌های تمدنی آن سرزمین را به‌هدر داده. کشفیات باستان‌شناسی عیلام در حدود سال ۱۸۵۱ توسط ویلیام کنت<sup>۲</sup> انگلیسی آغاز شد و سپس هیئتهای فرانسوی کاوشهای خود را در اواخر قرن ۱۹ شروع کردند. کاوشهای مارسل دیولافوا<sup>۳</sup> و بعد از او هیئت بزرگ ژاک دومرگان<sup>۴</sup> (در سال ۱۸۹۷) و سپس رولان دومکنه<sup>۵</sup> باروشی قدیمی و نارسا انجام گرفت بدانگونه بر اثر آن که اغلب ابنیه بسیار مهمی که باقی مانده بود، ویران شد و از بین رفت. پس از جنگ بین الملل دوم، رومان گیرشمن<sup>۶</sup> باروشهای صحیح علمی و جدید، در واحد محدودی شروع بکار کرد، که نتیجه آن کشف کامل شهر سلطنتی دورا و نتاش یا تبه چنانبیل امروزی بود. از آن پس تاکنون، حفاریات باستان‌شناسی ادامه یافته و در سال‌های اخیر، هیئت‌های ایرانی سرگرم این کار بوده‌اند و بدفعات موفقیت‌های بسیار جالب توجهی بدست آورده‌اند.

\*\*\*

عیلام در طول زندگی بانثیب و فرآزهای فراوانی مواجه گردیده است. زمانی در اوج عظمت و قدرت، و گاهی در ضعف و سستی بسر برده. زمانی سروری منطقه غرب را در دست داشته و زمانی دیگر خود تحت تابعیت قدرتهای همسایه قرار گرفته است، ولی هیچگاه تادم مرگ از تلاش باز نیایستاده و همین مسأله سبب زاده شدن دیگر پس از مرگ او گشته است. چنانکه در آغاز این مقال ذکر گردید، آثار زندگی در این منطقه از ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد نمودار است که نمونه آن بتازگی از ویرانه‌های علی‌کش در دشتی کوچک که همسایه بین‌النهرین میباشد کشف شده است. از ۳۰۰۰ سال بعد، در ناحیه سوزیان چند دهه پراکنده بدست آمده که ساکنان آن ابتدا بساختن ظروف سفالی خشنی پرداخته‌اند و اندکی بعد تزیینات نقاشی را بکار خود افزوده‌اند. این تزیینات مشخص تمدن کهن اولین کشاورزان در سراسر شرق قدیم بشمار می‌رود.

در اوایل هزاره چهارم شوش منطقه کشاورزی وسیعی گردید، در این زمان که اهالی آن فلز را کشف کرده بودند و از این دوره اشیاء زیبایی مانند آینه، داسهای پهن و سنجاق سر که معرف صنعت فلزکاری پیشرفته‌ای میباشد، بدست آمده است. هنر سفالسازی نیز باوج زیبایی خود رسیده بود. شوشها در این زمان مهر را میشناخته‌اند و بشکل حلقه‌هایی از جنس خاک رس بدرکوزه‌ها میسته، و یا بشکل عدس بزرگی بگره بسته‌های کوچک وصل میکرده‌اند. بر مهرها اشکالی جلب توجه میکند، که مهم‌ترین آنها نقش «خدای حیوانات» است که چهارپایان

- |                      |                         |                       |
|----------------------|-------------------------|-----------------------|
| Mareet Dieu lafoy- ۳ | William Kennet - ۲      | ۱ - تاریخ عیلام: ص ۱۷ |
|                      | Roland de Macquonem - ۵ | ۴ - yaquesde Morgan   |
| Manishtusu - ۹       | Sargon - ۸              | ۶ - Roman Ghirshmen   |
|                      | Sukalmāhu - ۷           |                       |

را احاطه کرده و یا مارهای عظیم الجثه رامقهور ساخته . این شکل مظهر معتقدات مذهبی اولین کشاورزان این دوره میباشد .

دراواسط هزارهٔ چهارم اولین بار شهر بوجود آمد و بنظر می رسد که از همان ابتدا شوش پایتخت کشور قرار گرفته است . در این زمان نوعی از فعالیت تدریجی مذهبی به چشم میخورد که با تشکیلات حکومتی این سرزمین بستگی داشته و معابد مرکزیت سیاسی یافته اند . شوشها خط را میشناخته اند ولی به ندرت آنرا بکار میبرده اند . در این دوره مهرهای استوانه‌ای منقوش بوجود آمد ، که در تجارت و مبادلات کالا بکار میرفت . نقاش این مهرها سبکی مبتنی بر واقع بینی بوجود آورد که سرمشق تمام تصاویر هنری شرق قدیم در ادوار بعدی گردیده است . در این دوره شکار و گله داری و کشاورزی از کارهای عمدهٔ مردم بشمار میرفت ، صنایع و حرف چون : نانوائی ، پارچه بافی ، ظرف سازی ، فلز کاری و غیره از یکدیگر تفکیک و مشخص شد . در میان شهر بر فراز تپه ای روی صفا ای بلند معبدی بنا گردید که میبایستی مرکز شهر اولیه و محل سکونت رئیسی بوده باشد که هم جنبهٔ دینی داشته و هم جنبهٔ دنیائی و اداری . شوشها بتدریج گرد این تپه اجتماع کرده و خانه های خود را ساخته اند ، و هستهٔ مرکزی شهر را بوجود آورده اند . طرز ادارهٔ مملکت بدین ترتیب آغاز گردید : رئیس روحانی ، رئیس اداره شهر ، و معبد بمنزلهٔ پایگاه معنوی ، و در عین حال مرکز ادارهٔ امور بود . بتدریج شهرها و ایالات مختلف که نوعی خصوصیت جغرافیائی متفاوتی داشتند یعنی یکی در دشت و دیگری در کوهستان بود ، واحدهای جداگانه ای را تشکیل دادند و سرانجام حکومتهای خود مختار بوجود آمد .

بعدها در اوایل هزارهٔ سوم ق . م یکی از این حکومتها یعنی ایالت آوان بر سایرین پیشی گرفت و تسلط خود را بر دیگر حکومتها محرز گردانید ، و سپس سلسله سیماش موفق شد این برتری و تفوق را بدست آورد . سیر این تحول همچنان ادامه داشت تا اینکه در قرن ۱۹ ق . م سلسله جدیدی بجای سلسله سیماش تأسیس شد که شوش را پایتخت کرد ، و حکومت را بر اساس نظام جانشینی اصیلی استوار ساخت ، و تشکیلات اجتماعی را بر پایهٔ اصل مادرشاهی ، و در عین حال برادرشاهی قرار داد . از این پس عنوان شاهی بعنوان «سو کالماهو»<sup>۱</sup> تغییر شکل یافت ، که بمعنی «شاهزادهٔ بزرگ» یا «رسول عالی» بود .

شخصی با این عنوان در زمان حیات برادر کوچکتر خود را بعنوان جانشین و نوعی نایب السلطنه انتخاب میکرد ، و پسر او از زنی که در عین حال خواهرش بود ، تحت عنوان «شاهزادهٔ شوش» خوانده میشد . این مادر «همسر مشفق» نامیده میشد ، و در نقل و انتقالات جانشینی نقش مؤثری داشت .

این طرز تشکیلات حکومتی که روشی بسیار پیچیده داشت ، و شاهزادگان مختلف در امور دخالت مستقیم داشتند . یکی از علل مهم و مؤثر ضعف و اغتشاش و سپس از هم گسیختگی و اضمحلال مملکت گردید .

نامام